



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در این بود که در روایات ما وارد شده که کافر از مسلمان ارث نمی برد ولی اگر قبل از قسمت مسلمان شود ارث می برد، گفتیم صاحب وسائل در باب سوم از ابواب موانع ارث روایات مذکور را نقل کرده که عنوان باب این است: "أن الكافر إذا أسلم على ميراث قبل قسمته شارك فيه إن كان مساويا(مثلا چهار برادر هستند و یکی از آنها مسلمان شده)واختص به إن كان أولى(مثلا برادران میت کافر هستند و فرزند او مسلمان شده)، وان أسلم بعد القسمة لم يرث، فإن كان الوارث الإمام فأسلم الكافر ورث، وحكم اتحاد الوارث، وأن المسلم إذا لم يكن له وارث إلا الكفار فميراثه للإمام عليه السلام".

صاحب وسائل در این باب سوم ۶ خبر نقل کرده که دو خبر صحیح و دو خبر حسن می باشند و از طرفی این مطلب در بین فقهاء ما نیز مسلم است و علاوه بر اخبار مذکور صاحب جواهر می فرماید اجماع بقسمیه (محصل و منقول) بر این مطلب وجود دارد.

صاحب جواهر در جواهر یک بحثی را در اینجا پیش کشیده که توجه به آن خیلی خوب است، ایشان می فرماید: «وإذا أسلم الكافر على ميراث قبل قسمته شارك أهله إن كان مساويا في الدرجة، وانفرد به إن كان أولى إجماعا بقسمیه ونصوصا منها "من أسلم على ميراث قبل أن يقسم فهو له" وقد عرفت أن ظاهره الاختصاص، وفي آخر "فله ميراثه" وهو أعم منه ومن الاشتراك. ولا ريب في أن المراد ولو بقريئة الإجماع ما سمعت من المشاركة مع المساواة والانفراد مع الأولوية.

نعم ظاهر النص والفتوى كون ذلك له بحق الإرث، وليس ذلك إلا لكون إسلامه كاشفا عن استحقاقه له بالموت، بل هو الضابط في كل شرط متأخر عما ظاهره التسبب، فيتبعه النماء المتجدد مطلقا(نمات متصله و منفصله)، كما عن الفاضل والشهيد وغيرهم التصريح به.^۱

این تقریبا به بحث کاشفه یا ناقله بودن اجازه در بیع فضولی شباهت دارد که در بیع فضولی اگر بگوئیم اجازه کاشفه است کشف می کند که از همان زمان وقوع مال مشتری شده و اگر بگوئیم ناقله است یعنی تا بحال مال مشتری نبوده بلکه از الان که اجازه داده شده مال مشتری شده و در مانحن فیه نیز اسلام کشف می کند که از زمان مرگ مورث مالک بوده و بیشتر ثمره این بحث در نماتات می باشد.

صاحب جواهر در ادامه قول فخر الدین در ایضاح را نقل می کند و بعد به کلام او اشکال می کند: «لكن عن ظاهر الإيضاح التوقف فيه، مما ذكر ومن حجب الكافر عن الأصل قبل أن يسلم، فيملكه الوارث ملكا متزلزلا مستتبعا للنماء فلا يخرج عنهم بخروج الأصل، للأصل وعدم جريان ملك المورث عليه، فلا يكون ميراثا. وفيه أن توريث المسلم يقتضي الانتقال إليه بموت المورث، فلو صار إلى الورثة لزم انتقاله إليه من الوارث الحي، وليس من الإرث في شيء، والكفر المانع هو المستمر إلى القسمة لا مطلق الكفر، فلا إشكال.»^۲

این کلام جواهر بود که به عرضتان رسید و ما نیز در اینجا حرف داریم که فردا به عرضتان خواهیم رساند إن شاء الله تعالى... .

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

^۱ جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی، ج ۳۹، ص ۱۸، ط ۴۳ جلدی.

^۲ جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی، ج ۳۹، ص ۱۸، ط ۴۳ جلدی.